

**From Khorasan to Hamedan
(The study of the influence of Ahmad Ghazali
on Ein Alghozate Hamedani)**

Khatamipour, Hamed

Assistant professor of Persian language and literature,
Payame noor University

از خراسان تا همدان

(بررسی تأثیر احمد غزالی بر عین القضاة همدانی)

حامد خاتمی پور^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۲۶

Abstract

Ahmad Ghazali is one of the most outstanding Sufi sheikhs and one of the famous persons of Iran culture as well. Having mastered Sufism practices and also sciences of that era, Ghazali spend a lifetime in training Sufis. It is no exaggerating to say that the most famous student of his was Ein Alghozate Hamedani, he met Ghazali and was deeply impressed by him, as it can be seen in his writings. Therefore this study is an attempt to investigate this influence to shed some lights on the relation between the theosophy of Khorasan with that of western areas of Iran in particular Hamedan.

چکیده

احمد غزالی به عنوان یکی از برجسته‌ترین مشایخ صوفیه و نیز یکی از نامداران فرهنگ ایرانی، پس از طی مراحل طریقت و منازل سلوک، یکسره به تربیت صوفیان و خدمت بدیشان پرداخت. مبالغه نکرده‌ایم اگر بگوییم که مشهورترین مریدان و شاگردان وی عین‌القضاة همدانی بوده است. دیدار احمد غزالی و درک محضر وی چنان تأثیر شگرفی بر سلوک فکری و معنوی قاضی داشته است که بازتاب آن در جای جای نوشته‌های او قابل مشاهده است. بر همین اساس در این نوشتار کوشیده‌ایم تا این تأثیر و تأثر در ابعاد گوناگون کاویده شود؛ باشد که حلقات بیشتری از زنجیره ارتباط عرفان خراسان با نواحی غرب ایران بویژه ناحیه همدان شناخته آید.

Key words: Ahmad Ghazali, Ein Alghozate Hamedani, Sufism in Khorasan, defense of Satan, beloved praising.

کلید واژه‌ها: احمد غزالی، عین‌القضاة همدانی، تصوف خراسان، دفاع از ابلیس، شاهد بازی

^۱ استایار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

مقدمه

در تألیف این مقاله - که ظاهراً برای نخستین بار بدین شکل و شیوه صورت می‌گیرد - آثار احمد غزالی و عین‌القضات، به دقت و مکرر مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته است و نگارنده کوشیده است تا آثار این دو شخصیت را براساس ترتیب تاریخ تألیف آن‌ها و نیز براساس معتبرترین تصحیحات و چاپ‌ها مطالعه کند.

آثار غزالی برخی یکبار و برخی بیشتر از یکبار تصحیح و چاپ شده است. چنان که کتاب مجالس تنها یک بار توسط آقای دکتر مجاهد تصحیح و چاپ شده است، اما کتاب‌های *سوانح*، *رساله‌الطیر*، *عینیه* و *نامه‌ها* بیشتر از یک بار تصحیح شده است.

سوانح تاکنون نه بار تصحیح و چاپ شده است.^۳ با مطالعه چاپ‌های متعدد و متفاوت این اثر می‌بینیم که تصحیح هلموت ریتر، مستشرق نامدار آلمانی، با توجه به رعایت کامل اصول تحقیق و تصحیح علمی، همچنان دقیق‌ترین تصحیحی است که از *سوانح* به چاپ رسیده است.

رساله‌الطیر غزالی نیز پیش از این دو بار توسط آقایان دکتر مجاهد و پورجواری چاپ شده است. جدیدترین تصحیح این اثر توسط استاد شفعی کدکنی و براساس نسخه نویافته آن در سفینه تبریز صورت گرفته است. (عطار، ۱۳۸۳: ۱۱۹) متن مورد مراجعه ما، همین تصحیح اخیر بوده است.

اثر دیگر غزالی که تاکنون چهار بار تصحیح و چاپ شده، *عینیه* است که از میان این چاپ‌ها، بهترین آن‌ها تصحیح آقای دکتر مجاهد است.^۴

نامه‌های احمد غزالی که در واقع مکتوبات اوست خطاب به عین‌القضات همدانی، تاکنون دوبار و توسط آقایان دکتر مجاهد و پورجوادی به چاپ رسیده است، که متن مورد مراجعه ما، متن آقای دکتر مجاهد بوده است.

منابع اصلی برای نگارش این مقاله، آثار مسلم غزالی و عین‌القضات بوده است. آثار فارسی مسلم احمد غزالی که تردیدی در انتساب آن‌ها به وی وجود ندارد عبارتند از: *سوانح*، *رساله‌الطیر*، *نامه‌ها* و *عینیه*. آثار فارسی دیگر یعنی *بحرالحقیقه*، مقاله «روح و پندنامه»، آن‌گونه که سبک نگارش و انشاء آن‌ها نشان می‌دهد و نیز با توجه به نسخه‌هایی که از این آثار موجود است، نمی‌تواند نوشته احمد غزالی باشد. آثار عربی مسلم وی نیز آن‌گونه که آقای دکتر مجاهد نوشته‌اند شامل مجالس و التجرید فی کلمه‌التوحید است.^۱

آثار مسلم عین‌القضات نیز - به فارسی و عربی - عبارتند از: *زبدہ الحقایق* (عربی)، *نامه‌ها*، *تمهیدات* و *شکوی الغریب* (عربی)، البته آثار او چنان که خودش در کتاب *شکوی الغریب* نام آن‌ها را برمی‌شمارد حدود یازده اثر بوده است. (همدانی، ۱۳۷۸: ۵۷ - ۵۸) در این فهرست البته نامی از تمهیدات و نامه‌های خود نیاورده است. عدم ذکرنامه‌ها در این فهرست، عجیب نیست، چرا که تدوین و جمع‌آوری نامه‌ها احتمالاً در زمان حیات وی صورت نگرفته و قاعدتاً این کار پس از فوت وی صورت پذیرفته است. اما عدم ذکر نام تمهیدات در این فهرست شاید به دلیل صیغه صوفیانه شدید مطالب آن و کج فهمی عوام و بهانه‌جویان حکومت نیز بوده باشد و او در واقع با نیاوردن نام این اثر کوشیده «تا از گرفتاری به اتهامات تازه اجتناب کند، به علاوه در شکوی الغریب غرض او ذکر فهرستی از همه آثار خویش نبوده است».^۲ (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۹۷) به هر روی پژوهش حاضر با تکیه بر چهار اثر مسلم وی که در آغاز ذکر گردید، صورت گرفته است.

^۳ برای مشخصات این چاپها بنگرید به: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۹۷. برای چاپ نهم بنگرید به: *سوانح*، تصحیح نصرالله پورجوادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹

^۴ برای چاپ‌های دیگر این اثر بنگرید به: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۱۸۳

^۱ برای نسخه شناسی آثار فارسی و عربی احمد غزالی بنگرید به: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، صفحات ۱۶۲ و ۲۶۵ همچنین بنگرید به: مقدمه هر رساله و نیز: مجالس، مقدمه، ص نه.

^۲ برای بررسی بیشتر در این باره بنگرید به: مقدمه تمهیدات، صص ۴ - ۳۴ و نیز نامه‌های عین‌القضات، ج ۳ صص ۲۷-۳۳

برخوردار بود که اغلب نگارشهای خانقاهی پس از خود را تحت تأثیر قرار داد. البته علو مرتبه معنوی وی محصول تأثیر آموزه‌های صوفیان بزرگ خراسان و بغداد هم بوده است. اما هرچه هست وی عارفی است با سلوکی خاص و در منظومه فکری وی همه چیز تحت تأثیر عشق است چنان که منش صوفیانه او را باید «طریق عشق» بنامیم. (غزالی) «مجموعه آثار فارسی»، ۱۳۷۶: ۱۸)

احمد غزالی در خاک پر موهبت خراسان زاده شد و بالید و مواهب این خاک چندان زیاد بود که فرد مستعدی چون او را در دامن خود پرورش داد. شاید وجود دو عامل در خراسان در تکامل شخصیت صوفیانه وی تأثیر بسزایی داشته است؛ نخست ظهور بایزید بسطامی حدود دویست سالی پیش از وی. بایزید سنگ بنای تصوف خراسان را بنیاد نهاده بود و آموزه‌هایش در میان نسل‌های بعد به شکل عمیقی اثر داشت. دو دیگر تأسیس و رونق خانقاه‌های متعدد در این سرزمین، به ویژه که ارباب قدرت نیز خود حامی صوفیه بودند.

احمد غزالی از همان آغاز کودکی در خانه یک صوفی زاهد و فقیه شافعی، یعنی ابوعلی راذکانی (متوفی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰) با عوالم تصوف و عرفان آشنا شده بود. (سبکی، ۱۹۶۶، ج ۴: ۹۱، شماره ۲۸۵ و نیز ج ۶: ۱۹۳) پس از این نیز تحت تربیت یکی از مشایخ بزرگ آن روزگار یعنی ابوبکر بن عبدالله نساج طوسی (متوفی ۴۸۷) که خود مرید و جانشین «شیخ خراسان» (سلفی، ۱۹۹۳: ۵۳) ابوالقاسم گرگانی (۳۸۰-۴۶۹) بود پرورش یافت. (جامی، ۱۳۷۰: ۳۷۹ و سمرقندی، بی تا: ۲۱۷)

وی به جز خدمت پیران روزگارش با آثار دیگر بزرگان گذشته همچون قوت‌القلوب ابوطالب مکی و نیز آثار و سخنان حارث محاسبی، جنید، شبلی و بایزید آشنا بوده است.

به هر روی احمد غزالی پس از طی منازل سلوک، به مقام ارشاد رسید و در این مدت - چنان که ارباب تذکره و کتب تراجم نوشته اند - هم‌تش را صرف تربیت صوفیان و خدمت به ایشان نمود. (رافعی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۶، شماره ۱۱۴۷ و سبکی، ۱۹۶۶، ج ۴: ۹۱، شماره ۲۸۵ و عسقلانی، ۱۳۲۹، ج ۱: ۲۹۳)

آثار عین‌القضاة برخلاف آثار غزالی، از چاپ‌های متعدد برخوردار نیست. زبده‌الحقایق و تمهیدات توسط عفیف عسیران تصحیح شده و نامه‌ها نیز (جلد اول و دوم) به سعی مشترک علینقی منزوی و عفیف عسیران و جلد سوم توسط علینقی منزوی تصحیح و چاپ شده است. متن شکوی الغریب هم از روی ترجمه دکتر قاسم انصاری، مورد استفاده قرار گرفته است.

روش تألیف:

در این مقاله، قبل از ورود به بحث اصلی، برای روشن شدن زمینه بحث، مختصری درباره سلوک معنوی و تربیت صوفیانه و مشایخ احمد غزالی و عین‌القضاة و نیز شرح آشنایی آن‌ها با یکدیگر آورده‌ایم. سپس وارد موضوع اصلی مقاله شده‌ایم و در چند بخش مجزا به تبیین تأثیر احمد غزالی بر عین‌القضاة پرداخته‌ایم. در دو بخش نخست این قسمت یعنی «ستایش ابلیس» و «شاهد بازی» مقدمه‌ای در توضیح این دو سر فصل و آنگاه تاریخچه و سابقه آن‌ها آورده‌ایم. سپس موضعی را که این دو مسأله در آثار آن‌ها آمده است ذکر کرده‌ایم. پس از این دو بخش عمده، آنچه آمده شامل: اشعار اعم از فارسی و عربی، جملات و عبارات عربی، حکایات، سخنان مشایخ تصوف و تعبیر، تمثیلات و توصیفات مشابه می‌باشد و در پایان نیز ذکر شماره صفحاتی است که عین‌القضاة، نام احمد غزالی را در آثار خود آورده است.

روش اعمال شده در تمام این بخش‌ها چنین بوده است که نخست بیت یا مطلب مشابه و مشترک، از نوشته غزالی نقل شود، آنگاه به دنبال آن، شماره صفحه یا صفحات آن مطلب در آثار غزالی و عین‌القضاة بیاید.

مختصری درباره احمد غزالی و عین‌القضاة همدانی

احمد غزالی (۴۵۸-۵۲۰ ه ق) یکی از بزرگ‌ترین مشایخ صوفیه در نیمه دوم قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری و از نامداران فرهنگ ایرانی است. وی سرآمد هم‌روزگاران خود در عرفان نظری و تصوف عملی بود و از چنان جایگاهی

در این دیدار بر او کشف شد و پس از آن طلوع کرد، از او و طلب او چیزی باقی نگذاشت و او را در مسیر فنا سوق داد. (همان، ۷)

به هر روی این دیدار، دل‌بستگی شگرفی در قاضی نسبت به احمد غزالی ایجاد نمود که تا پایان کار قاضی، ادامه داشت. از نامه‌های معدودی که احمد غزالی برای این مرید شیفته و شیدای خود می‌فرستاده و نیز از اشارات قاضی در نوشته‌هایش نسبت به احمد غزالی، اندازه این دل‌بستگی دانسته می‌شود. از آنجا که قاضی در همدان می‌زیسته و غزالی در قزوین، ظاهراً دیدارهای بسیاری میان ایشان برقرار می‌شده و عین‌القضات بسیاری از سؤالات و مشکلاتش را شفاهاً از احمد غزالی می‌پرسیده است.

عین‌القضات همچنین از طریق نامه نوشتن، سؤالات خود را از احمد غزالی می‌پرسیده که متن چند عدد از این نامه‌ها موجود است و چاپ شده است. عمده مسائلی که در دیدارها و نیز در این نامه‌ها از جانب قاضی مورد پرسش واقع می‌شده، عبارت بوده است از مسأله ذات و صفات، مفهوم وجود، عاشق و معشوق، مبدأ و معاد، شرح و تفسیر برخی احادیث و گفتار بزرگان، سر قدر و اسم اعظم و پاره‌ای مسائل عرفانی و کلامی دیگر.

به هر روی احمد غزالی، هم در مسائل علمی و کلامی و هم در مسائل طریقت و عرفان نظری راهگشا و راهنمای قاضی بوده و بسیاری از واقعیات و احوال او را که حاصل دریافتهای ذوقی و کشفی قاضی بوده است برایش توضیح داده و تبیین نموده است.

نکته درخور ذکر در ادامه این بخش، آن است که عین‌القضات تحت تأثیر و تربیت غیرمستقیم برادر بزرگ احمد غزالی، ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ ق) نیز بوده است. او در آغاز *زبده الحقایق* می‌نویسد که نزدیک به چهارسال، مشغول مطالعه کتب امام محمد بوده و در آن مدت، به غرایبی دست یافته که او را از کفر و سرگردانی نجات بخشیده است. (همان، ۶) او به شاگردی این عالم بزرگ اعتراف می‌کند و می‌نویسد: «من اگر چه امام غزالی را ندیده‌ام، شاگرد کتب او بوده‌ام»

احمد غزالی در طول مدت ارشاد و دستگیری از صوفیه، شاگردان و مریدان بسیاری تربیت کرد که برخی از ایشان خود به مقامات بالایی در تصوف و عرفان رسیدند. در میان ایشان، مشهورترین مریدان و شاگردان وی، عین‌القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵ هـ ق) بود. وی یکی از نوادر تاریخ تصوف اسلامی است. شخصیت شگرف وی جامع علوم ظاهری- از قبیل فلسفه، کلام و عرفان نظری- و نیز علوم باطنی بود. درک محضر مشایخ روزگار و برخورداری از ارشادات ایشان موجب رشد و ارتقاء مرتبه معنوی او گردید.

یکی از این مشایخ، شیخ برکه است. (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۵ و ج ۲: ۵۰ و مواضع بسیار دیگر) *عین‌القضات* چنان که خود می‌گوید هفت سال به دیدار او نائل می‌شده، اما به مقام قرب او راهی نداشته و حتی زهره نداشته «دست فراقش» او بکند. (همان، ج ۱: ۴۵) این شیخ و مرشد ربانی چنان که قاضی در جای دیگری می‌گوید جز «فاتحه‌الکتاب» یاد نداشته و حتی «حدیث موزون به زبان همدانی هم» نمی‌دانسته است. (همان، ج ۲: ۵۰)

برکه از زمره مشایخ «امی» بوده است. این گروه از پیروان تصوف، سلویشان نه بر اساس فراگیری علوم متداول عصری که از طریق تصفیة دل و اشراق درون بوده است.

پیر دیگر قاضی، صدرالمشایخ محمد حمویه (متوفی ۵۲۰ هـ ق) از اصحاب شیخ ابوالحسن بستی (۳۸۰-۴۶۰) است. (این فوطی، ۱۹۶۳، ج ۲: ۱۱۳۰، شماره ۱۶۹۸ و جامی، ۱۳۷۰: ۴۱۸)

اما پیر و مراد تأثیر گذار و در واقع معمار شخصیت صوفیانه عین‌القضات، احمد غزالی بوده است. (بیهقی، ۱۹۷۶: ۱۲۳، شماره ۶۷) قاضی، نخستین بار، مدتی کمتر از بیست روز، به محضر غزالی راه برد و حلاوت این دیدار، تا پایان عمر در خاطرش به جا ماند. کیفیت این آشنایی را عین‌القضات در آغاز کتاب *(زبده الحقایق)* شرح داده است. (همدانی، ۱۳۴۱: ۶-۷) در واقع لحن نویسنده، اهمیت این دیدار و تأثیری را که این برخورد بر سلوک فکری و معنوی وی داشته است، به خوبی نشان می‌دهد. او احمد غزالی را با القابی همچون «سلطان الطریقت» و «ترجمان الحقیقت» یاد می‌کند و می‌نویسد آنچه

ابوبکر واسطی نسبت می‌دهد و نظر هر یک را در زندگی‌نامه او می‌آورد. (عطار، بی تا، ج ۱: ۲۲۷ و ج ۲: صص ۵، ۳۹، ۱۳۵ و ۲۲۲) واقعیت آن است که مسأله دفاع از ابلیس، پیشتر از این افراد، مطرح بوده است چنان که عین القضاة قولی از حسن بصری (۲۱-۱۱۰ ه ق) می‌آورد که «إِنَّ نُوْرَ إِبْلِيسَ مِنْ نَارِ الْعِزَّةِ» (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

از سوی دیگر عبدالقاهر بغدادی (متوفی: ۴۲۹) نیز این نظریه را به بشّار بن برد، شاعر ایرانی عرب شده (متوفی: ۱۶۷) نسبت می‌دهد که در ترجیح دادن آتش بر خاک، ابلیس را تأیید می‌نموده است. (بغدادی، ۱۹۷۷: ۳۹ به نقل از: همدانی ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳۸) لازم به توضیح است که سخن بشّار بن برد، خالی از آن صبغه عارفانه‌ای است که در سخن بزرگان مشایخ تصوف دیده می‌شود.

«با این همه، حلاج همچنان که در بسیاری از مسائل دیگر تصوف، پیشرو و بنیانگذار به حساب می‌آید، در موضوع دفاع از ابلیس هم، نخستین کس باید به شمار آید. در میان آنچه از حلاج مانده، شعرهای مثنوی زیبایی است به نام «طواسین». در این کتاب رمزی غامض دشوار، یکی از زیباترین بخش‌ها «طواسین الازل و الالباس» است که سراسر آن دفاع از ابلیس است.» (نیکلسن، ۱۳۸۲: ۱۴۷)

اما آنچه در اینجا مورد نظر است وجود این نظریه و استمرار آن در میان صوفیان خراسان است. آنچه مسلم است این است که «ابوالقاسم کرکانی، سرحلقه زنجیره‌ای [است] که تفکرات حلاجی را در خراسان به مریدان و شاگردان خویش می‌آموخته و نظام تفکر حلاجی از طریق او به فارمدی و نساج و از نساج به احمد غزالی و از او به عین القضاة همدانی می‌رسد، بویژه اندیشه دفاع از ابلیس». (محمدبن منور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۹) احمد غزالی یکی از برجسته‌ترین صوفیان مکتب خراسان است که به این نظریه معتقد بوده است. در واقع نظریه دفاع از ابلیس در تاریخ تصوف و خصوصاً در تاریخ ضدیت با تصوف بیشتر به نام و نشان احمد غزالی پیوند خورده است تا به نام حلاج، چنانکه

(همدانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۶) و در جایی دیگر امام محمد را نیز جزء ده تن علمای راسخ می‌شمارد و می‌گوید: «محمد نیز از آن ماست» (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

از میان آثار ابوحامد، کتابی که بدون شک بیش از همه بر عین القضاة اثر گذاشته، احیاء العلوم بوده است. (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۷، ج ۲: ۱۵۶، ۳۱۹ و ۳۹۵ و موارد متعدد دیگر) کتاب‌های دیگر امام محمد که مورد توجه قاضی بوده و مطلبی از آن‌ها و یا نام آن‌ها در آثار قاضی آمده است عبارتند از: الإقتصاد فی الاعتقاد (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۲)، مشکوه الأنوار (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۵۵)، مقصد الأسنی فی شرح أسماء الحسنی (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۴) و المنقذ (همان، ج ۲: ۳۱۸) به غیر از این موارد، پاره‌ای سخنان ابوحامد را قاضی، بدون ذکر مرجع نقل کرده است. لازم به اشاره است که عین القضاة در کنار بهره‌گیری از این آثار، در پاره‌ای مسائل به نقد و نظر درباره عقاید امام محمد نیز پرداخته است. از جمله این مسائل می‌توان به نظر غزالی درباره تفسیر آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (بقره/۲۵۵) (همان، ج ۲: ۳۸۰) و نیز درباره پیوند اسم با مسمی (همان، ج ۱: ۲۴۰ و ج ۲: ۳۱۴) و درباره قابل تغییر بودن اخلاق (همان، ج ۱: ۷۹ و ج ۲: ۳۱۹) اشاره کرد که عین القضاة به ردّ و نقد آن‌ها پرداخته است.

اینک پس از این مختصر درباره احمد غزالی و عین القضاة همدانی می‌پردازیم به توضیح و گزارش مطالبی که قاضی تحت تأثیر احمد غزالی در آثارش آورده است.

۱- دفاع از ابلیس

یکی از شگفت‌ترین و در عین حال جسورانه‌ترین مباحث منظومه فکری احمد غزالی و عین القضاة، مسأله دفاع از ابلیس در داستان سجده نبردش در برابر آدم است.

با نگاهی به تاریخ تصوف، می‌بینیم که دفاع از ابلیس، سابقه‌ای دراز دارد. عطار در تذکرة الاولیاء، دفاع از ابلیس را به چند تن از عارفان بزرگ سده سوم و چهارم یعنی سهل بن عبدالله تستری، جنید بغدادی، ابوالحسین نوری، شبلی و

در موارد اتهام حلاج هرگز دفاع او از ابلیس به حیث یک رأی و پندار ضد عقیدتی مطرح نشده است. (ماسینیون، ۱۳۴۸: ۴۶) در حالی که احمد غزالی به سبب آن که توحید ابلیس را در بغداد بر سر منبر مطرح داشته، و او را «سیدالموحدین» خوانده، متهم به بددینی و منسوب به زندقه شده است. (ابن جوزی، ۱۳۵۹، ج ۹: ۲۶۰)

واقعیت آن است که عقیده غزالی درباره ابلیس ارتباط تام و تمام با نظریه کلی او درباره عشق دارد. به طور کلی همه مباحث تصوف غزالی بر محور عشق می‌چرخد، بحث درباره روح و به وجود آمدن آن، فنا و بقا، ملامت و غیرت و درد و لذت و حتی مباحث کلامی مانند تنزیه و تشبیه، همه مسائل علمی است که موضوع آن عشق است.

اشاره احمد غزالی به داستان ابلیس غالباً در دو کتاب «سوانح» و «مجالس» او دیده می‌شود. اما صورت تفصیلی عقاید او را باید در نوشته‌های مرید و شاگردش عین‌القضات همدانی جست «اگر حلاج را مؤسس نظریه تقدیس ابلیس بدانیم، عین‌القضات همدانی را باید گسترش‌دهنده و مفسر بی‌همتای این اندیشه و بر روی هم تکرار شخصیت حلاج بدانیم، زیرا با این که در فاصله حلاج تا عین‌القضات، متفکران دیگری چون سنایی و احمد غزالی به دفاع از ابلیس برخاسته‌اند، اما هیچ کدام از نفس گرم و قدرت بیان و شیوه تقریر عین‌القضات و شوریدگی خاص او برخوردار نبوده‌اند... وی در کتاب تمهیدات و مکتوبات خویش، فصل مشبعی در دفاع از ابلیس و ستایش او و در مقایسه نور سیاه وی با نور محمدی نگاشته که نظیری تاکنون برای آن دیده نشده است... عین‌القضات

براساس این نظریه بسیاری از مشکلات کلامی و فلسفی خود را حل کرده است... در نظر عین‌القضات، ابلیس و محمد دو سوی عشق الهی‌اند که هر کدام بهری از آن نصیبشان شده است و هر کدام با بهر خویش عده‌ای را به سوی خود می‌خواند. ابلیس به ضلالت و محمد به هدایت... راز آفرینش ابلیس و محمد در این است که هر کدام مظهر اسمی از اسماء الاهی و صفتی از صفات اویند: «اما هرگز دانسته‌ای که خدای را دو نام است: یکی الرحمن الرحیم و دیگر الجبار المتکبر، از

صفت جباریت، ابلیس را در وجود آورد و از صفت رحمانیت، محمد را. پس صفت رحمت، غذای احمد آمد و صفت قهر و غضب، غذای ابلیس» (تمهیدات: ۱۲۷) [عین‌القضات] وجه مشترک ابلیس و محمد را عشق می‌داند، با این تفاوت که «گناه ابلیس عشق او آمد با خدا و گناه مصطفی دانی چه آمد؟ عشق خدا با او». (تمهیدات، ۲۲۹، به نقل از: نیکلسن، ۱۳۸۲: ۱۵۶ - ۱۶۰) در نظر قاضی، ابلیس زلف معشوق و محمد، خال اوست و معشوق بی این دو عضو، زیبایی و دلربایی ندارد. (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۹ - ۳۰ و ۱۱۷ - ۱۱۸ و همدانی ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۷۶)

احمد غزالی و عین‌القضات، از ابلیس، با عنوان نور سیاه نیز یاد کرده‌اند. «اصطلاح نور سیاه که یکی از تعبیر پارادکس گونه صوفیه است، در مورد ابلیس به این اعتبار به کار می‌رود که نور او نسبت به نور الهی، ظلمت است و اگر نه نور است و گویا اصل تعبیر، از شاعری است به نام ابوالحسن بستی^۱ از قدمای صوفیه که گفته است:

دیدیم نهان گیتی و اهل دو جهان
وز علت و عار برگزشتیم آسان
آن نور سیه^۲ زلانتظ برتر دان
زان نیز گذشتیم نه این ماند نه آن

(همدانی، ۱۳۷۷: ۱۱۹ به نقل از: نیکلسن، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

^۱ درباره زندگی و شرح حال وی بنگرید به: مرموزات اسدی، ۱۳۸۱، صص ۲۱۶-۲۲۷

^۲ دکتر علینقی منزوی درباره نور سیاه می‌نویسد: «اشعری نیز از ابوعلی و رزاق آرد که هشام بن سالم می‌گفت: «خدا، و فره (= زلف سیاه) دارد که نوری سیاه می‌باشد» مقالات الاشعری ۱: ۱۰۵ و فرق بغدادی: ۵۱ و ملل و نحل شهرستانی ج ۴: ۲: ۲۲ ترجمه ترکه اصفهانی ص ۱۴۴ به نقل از هشام جوالبقی) و در پاورقی همان صفحه می‌آورند: «نور ظلمانی در سده سوم نزد قرمطیان نیز به معنی مبدأ شر بوده است. نور سیاه ص ۲۲۴» به نقل از نامه‌های عین‌القضات، ج ۳، ص ۲۳۸.

شادروان استاد فروزانفر در این باره می‌نویسد: «بعضی از صوفیان نیز پرستش جمال و زیبایی را موجب تلطیف احساس و ظرافت روح و سرانجام سبب تهذیب اخلاق و کمال انسانیت می‌شمرده‌اند و گاهی آن را ظهور حق و یا حلول وی به نعت جمال در صور جمیله می‌دانسته‌اند. سردهسته این گروه ابوحنبلان دمشقی است. وی ظاهراً در قرن سوم می‌زیسته و پیروانش را «حلمانیه» می‌خوانده‌اند. (همان: ۳۰) «احمد غزالی (متوفی ۵۲۰) و عین القضاة میانجی از اعظام صوفیه (مقتول ۵۲۵)

و اوحدالدین حامدبن ابی الفخر کرمانی (متوفی ۶۳۵) و علی حریری (متوفی ۶۴۵) و فخرالدین عراقی (متوفی ۶۸۸) هم بر این عقیده بوده‌اند و داستان‌های شاهد بازی و جمال پرستی ایشان در کتب رجال و حکایات صوفیه مذکور است». (همان: ۳۱)

شایان ذکر است که انتساب این رفتار به احمد غزالی غالباً در کتب تذکره و تراجم رجال صورت گرفته است و آن گونه که از بررسی آثار او به دست می‌آید وی در آثارش اشاره‌ای به این مسأله نکرده است.

قدیم‌ترین کتابی که به این ویژگی تصوف احمد غزالی اشاره کرده است، المنتظم ابن جوزی است. او که از مخالفان سرسخت احمد غزالی است یکی از اشکالاتی که به وی می‌گیرد، جمال پرستی اوست. او حکایتی را از قول ابوالحسین بن یوسف می‌آورد که یک بار ابوالحسین در حق یک غلام ترک که در تملک خواجه احمد بوده نامه‌ای به وی نوشت. خواجه چون نامه را خواند، فریادی برآورد و غلام را صدا زد، غلام برخاست و از منبر بالا رفت و خواجه احمد، بوسه‌ای بر میان دو چشم او زد و گفت این است پاسخ آن نامه. (ابن جوزی، ۱۳۵۹، ج ۹: ۲۶۰ - ۲۶۲)

ابن جوزی در کتاب تلخیص ابلیس خود نیز حکایت دیگری درباره‌ی جمال پرستی احمد غزالی می‌آورد. (ابن جوزی، ۳۸۴، همچنین عسقلانی ۱۳۲۹، ج ۱: ۲۹۴)

پس از ابن جوزی، رافعی در التدوین به شاهد پرستی احمد غزالی اشاره دارد. رافعی ضمن شرح حال مظفر بن سیدی

ذیلاً شواهد این موضوع در آثار احمد غزالی و عین القضاة را می‌آوریم:

۱-۱ در آثار احمد غزالی

سوانح، ص ۹۴
مجالس، صص: ۱۰ (آدم و ابلیس)، ۱۳ (موسی و ابلیس)، ۱۴، ۱۹ (محمد و ابلیس)، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۹ (آدم و ابلیس)، ۶۳ (آدم و ابلیس)، ۶۴ (محمد و ابلیس)
نامه‌های احمد غزالی (مجموعه آثار فارسی غزالی)، ص ۲۴۴ (نورسیاه)

۲-۱ در آثار عین القضاة

نامه‌ها، ج اصص ۷۵، ۹۶ - ۹۸، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۱۴ و ۳۲۳ (نورسیاه) ۴۱۵، ۴۷۶ (خال سیاه = نورسیاه)
نامه‌ها، ج ۲، صص ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۸۶ - ۱۹۰ (ابلیس و محمد) ۲۳۰ - ۲۳۲ (نور سیاه، ابلیس و محمد) ۲۵۵ (نور سیاه)، ۴۱۰ - ۴۱۲ (محمد و ابلیس)، ۴۱۶ - ۴۱۸ و ۴۴۹ (ابلیس و محمد)
نامه‌ها، ج ۳ صص: ۲۷۹ - ۲۸۰ (ابلیس و محمد)
تمهیدات، صص: ۳۰ - ۴۹ (خال سیاه، ابلیس و محمد) ۴۹ (نورسیاه) ۷۳ و ۷۴ (ابلیس و محمد) ۱۱۷ - ۱۱۸ (ابلیس و محمد) ۱۱۹ - ۱۲۲، ۱۲۶ (ابلیس و محمد) ۱۸۶ - ۱۸۹ (ابلیس و محمد) ۲۰۹ - ۲۱۷ (کفر محمد، کفر ابلیس) ۲۲۱ - ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۲ (ابلیس و محمد) ۲۴۸ - ۲۴۹ (نور سیاه)، ۲۵۸، ۲۶۷، ۲۷۰ (نور محمد و ابلیس) ۲۸۴ (محمد و ابلیس)

۲- شاهد بازی

یکی از خصوصیات تصوف عاشقانه احمد غزالی - که بیشتر مربوط به شخصیت و صفات فردی او می‌شود - شاهد بازی و صورت پرستی اوست.

گروهی از صوفیه، معتقد بودند که جمال خداوند را می‌توان در صورت‌های زیبا مشاهده کرد. اینان با این عقیده «هر جا زیبا رویی می‌دیده‌اند، بی‌روپوش و ملاحظه و به آشکار، پیش وی به خاک می‌افتاده‌اند و سجده می‌کرده‌اند». (فروزانفر، ۱۳۷۵، جزء نخستین: ۳۱)

نامه‌ها، ج ۲، صص ۳۱۹ - ۳۲۰

تمهیدات، صص ۲۹۳ - ۲۹۷، ۳۰۳ و ۳۲۱.

۳- اشعار

در لابه لای نوشته‌های عین‌القضات، اشعاری هست - فارسی و عربی - که در آثار احمد غزالی نیز دیده می‌شود. اشعاری به صورت‌های بیت، رباعی، مصرع و یا بیشتر از یک بیت. بدون شک نمی‌توان ادعا کرد که عین‌القضات تمام این اشعار مشترک را از احمد غزالی اقتباس کرده و فرا گرفته بوده است، اما قرینه محکمی که موجب می‌شود ادعا کنیم اکثر این اشعار حاصل تأثیر مستقیم احمد غزالی بر عین‌القضات است، دل‌بستگی شگرف احمد غزالی به شعر است چنان که او در میان کلامش و برای موضوعات گوناگون به شعر متوسل می‌شود و استناد می‌کند. وجود ۱۲۳ بیت شعر (۱۱۶ بیت فارسی و ۷ بیت عربی) در کتاب کوچک و کم حجمی همچون سوانح، که بنابر قولی «در غلبه محبت وی (عین‌القضات)» نوشته شده است. (هدایت: ۵۹ به نقل از غزالی، ۱۳۷۵: ۹۱) خود بهترین گواه بر این مدعاست. به هر روی نویسندگانی که با احمد غزالی آشنا بوده‌اند مانند عین‌القضات، حمیدالدین ناگوری، نجم‌الدین رازی و فخرالدین عراقی، پاره‌ای از اشعار و ابیات آثار احمد غزالی را در آثار خود آورده‌اند. مهمتر از همه ایشان، میدی است که در تفسیر کشف‌الاسرار بسیاری از این اشعار را (احتمالاً به شکل مستقیم از روی سوانح) نقل کرده است.

ذیلاً به ذکر این اشعار - اعم از فارسی و عربی - در آثار غزالی و عین‌القضات می‌پردازیم:

۳-۱ ابیات فارسی

رباعی

از بس که کشیده ام ز زلف تو ستم
موئی گشتم از آن دو زلفین بخم
زین پس چه عجب اگر بوم با تو به هم
در زلف تو یک موی، چه افزون و چه کم^۱

زنجانی می‌نویسد که احمد غزالی به یکی از غلامان شرف‌الدوله، علاقه و نظر داشت و وقتی در جامع شهر بر منبر بود، ناگاه آن غلام داخل شد و غزالی سرش را بلند کرد و نگاهش به غلام افتاد و اشعاری را بر زبان جاری کرد، آنگاه عمّامه‌اش را از سر برداشت و به سوی قاریان افکند. (رافعی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۴۳۵ شماره ۳۱۳۱)

این ویژگی تصوّف احمد غزالی در آثار مرید و شاگرد برجسته‌اش، عین‌القضات همدانی نیز قابل تحقیق و مطالعه است. عین‌القضات در نامه‌ها و به صورت مفصل‌تر در تمهیدات به این مسأله اشاره کرده است. قاضی در تمهیدات آنجا که درباره تمثّل بحث می‌کند می‌نویسد: «ای دوست! این خبر را نیز گوش می‌دار، که خواصّ اَمّت را آگاه می‌کند. گفت: *إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمُرْدِ فَإِنَّ لَهُمْ لَوْنًا كَلَوْنَ اللَّهُ* و جای دیگر گفت: «*رَأَيْتُ رَبِّي لَيْلَهُ الْمِعْرَاجِ عَلِيٍّ صَوْرَهُ شَابٍ أَمْرَدٍ قَطَطٍ*» (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۹۴) او در ادامه می‌نویسد که هر چه به او داده‌اند همه از بهر رسیدن او به این مقام است. مقامی که او آن را «شاهد بازی» می‌نامد. «دریغا! چه دانی که این مقام با هر کسی چه می‌کند! کافر که اگر هر چه به من دهند نه از بهر این مقام است ... دانی که این چه مقام است؟ شاهد بازی است. چه می‌شنوی! دریغا مگر که هرگز ترا شاهد بازی نبوده است و آنگاه جگرت از دست عشق و غیرت آن پاره پاره نشده است». (همان: ۲۹۵)

در ادامه همین بحث، صراحتاً به امکان رؤیت حق در صورت زیبا اشاره می‌کند: «... تو هنوز این قدر نمی‌دانی که شاهد از برای محبوب باشد! بر دل‌ها نصیبی از شاهد بازی حقیقت در این شاهد مجازی که روی نیکو باشد درج است. آن حقیقت، تمثّل بدین صورت نیکو توان کردن. جانم فدای کسی باد که پرستنده شاهد مجازی باشد که پرستنده شاهد حقیقی خود نادر است». (همان: ۲۹۷)

چنان که پیشتر گفته شد این مسأله در آثار احمد غزالی مورد اشاره قرار نگرفته است اینک برای شواهد این مسأله در آثار عین‌القضات بنگرید به:

نامه‌ها، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۶

^۱ این رباعی در عرفات العاشقین به نام احمد غزالی آمده است. به نقل از

ص ۱۱۰ (مندرج در مجموعه آثار فارسی غزالی) صورت کامل رباعی آمده است.

نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۱ (با اندکی تفاوت)
تمهیدات، ص ۱۱۳ (با اندکی تفاوت)

بــــل تا بدرند پوستینم همه پاک
از بــــهر تو ای یار عیار چالاک
در عشق، یگانه باش و از خلق چه باک
معشــــوق ترا و بر سر عالم خاک

(سوانح، ص ۱۶)

نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۴۳ (با اندکی تفاوت)
ای ماه برآمدی و تابان گشتی
گرد فلک خویش خرامان گشتی
چون دانستی برابر جان گشتی
ناگاه فروشدی و پنهان گشتی^۲

(سوانح، ص ۱۷)

نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۱۰
روزی دو سه، تا در این جهانی زنده
شرمــــت بادا اگر به جانی زنده
بی عشــــق مباش تا نباشی مرده
در عشق بمیــــر تا بمانی زنده^۳

(مجموعه آثار فارسی غزالی، ص ۲۹۶)

در تمهیدات، ص ۹۸ با اختلاف زیاد در بیت دوم به این صورت آمده است:

(سوانح، صص ۳۷-۳۸)

نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۸۱ (با اندکی اختلاف)
چون از تو به جز عشق نجویم به جهان
هجرا ن و وصال تو مرا شد یکسان
بی عشــــق تو بودنم ندارد سامان
خواهی تو وصال جوی و خواهی هجران

(سوانح، ص ۱۲)

نامه‌ها، ج ۱، ص ۳۰۰ و بیت دوم آن در ص ۴۱۳
تمهیدات، ص ۱۰۱

دیدیم نهاد گیتی و اصل جهان
وز علــــت و عال برگذشتیم آسان
وان نور ســــیه زلا نقط برتر دان
زان نیز گذشتیم نه این ماند و نه آن^۱

(سوانح، ص ۳۷)

نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۵۵

تمهیدات، صص ۱۱۹ و ۲۴۹

با عشق روان شد از عدم مرکب ما
روشن ز چراغ وصل دایم شب ما
زان می که حرام نیست در مذهب ما
تا باز عدم خشک نیابی لب ما

(سوانح، ص ۴)

نامه‌ها، ج ۳، ص ۳۱۲

چون آب و گل مرا مصور کردند
جانم عرّض و عشق تو گوهر کردند
تقدیر و قضا قلم چو تر می کردند
حسن تو و عشق من برابر کردند

(سوانح، ص ۸)

در نسخه بدل‌های چاپ مورد استفاده ما (تصحیح ریتر) تنها مصرع اوّل از بیت اوّل آمده است اما در چاپ دیگر سوانح،

^۱ درباره این رباعی ابوالحسن بستی بنگرید به: مرموزات اسدی، ص ۲۲۳ (تعلیقات) و نیز: تصوف اسلامی، ص ۱۶۴ (یادداشت‌های مترجم)

^۲ این رباعی در عرفات العاشقین به نام احمد غزالی ثبت شده است. به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۳۱۹

^۳ این رباعی در نزهه المجالس ص ۲۰۹ سروده احمد غزالی دانسته شده است. به نقل از: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۲۹۶

نامه‌ها، ج ۲، صص ۸۳ و ۲۱۰. در صفحات ۱۷۴ و ۴۷۴ همین جلد، تنها مصرع اول آن با کمی اختلاف آمده است.

در من نرسی تا نشوی یکتا تو
کاندر ره عشق یا تو گنجی یا من

سوانح، ص ۸۷ (صورت کامل رباعی)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۸۴، مصرع دوم این بیت نیز در نامه‌ها، ج ۱، ص ۱۵۸ و ج ۲، ص ۱۷۲ آمده است.

بیار پور مغان را بده به پور مغان
که روستم را هم رخس روستم کشدا^۲

(سوانح، ص ۲۳)
نامه‌ها، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۲۴۱ (فقط مصرع دوم)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۱۰ (مصرع دوم)، ص ۲۱۶ (بیت کامل)، ص ۳۲۱ (بیتی دیگر از این غزل، ص ۳۴۱ چهار بیت دیگر از این غزل).
نامه‌ها، ج ۳، ص ۲۸۸ (مصرع دوم)

عشق پوشیده ست هرگز کس ندیدستش عیان
لافه‌سای بیهوده تا کی زند این عاشقان
هر کس از پندار خود در عشق لافی می زند
عشق از پندار خالی وز چنین و از چنان
سوانح، ص ۱۰

نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۱۷
تمهیدات، ص ۲۸۶ (با کمی تفاوت)

روزی دو که اندرین جهانم زنده
شـرمم بادا اگر به جانم زنده
آن لحظه شوم زنده که پیشت میرم
و آن دم میرم که بی تو مانم زنده

چندان نازست ز عشق تو در سر من
تا در غلطم که عاشقی تو بر من
یا خیمه زند وصال تو بر در من
یا در سر این غلط شود این سر من

(سوانح، ص ۳۰)

نامه‌ها، ج ۱، صص ۹۳ و ۳۷۰ (فقط بیت اول با اندکی اختلاف)

تمهیدات، ص ۲۳۶ (با اندکی اختلاف)

یارم نکند غلط، شماری که کند
جوری نکند در اختیاری که کند
عینیه، ص ۱۱۹ (مجموعه آثار فارسی غزالی)

نامه‌ها، ج ۱، صص ۳۰۲ و ۳۴۲

کس نیست بدینسان که من مسکینم
کز دیدن و نادیدن تو غمگینم

(سوانح، ص ۸۴)

نامه‌ها، ج ۱، ص ۴۱۲ (رباعی کامل)

نامه‌ها، ج ۲، ص ۳۵۸

تمهیدات، ص ۱۰۶ (رباعی کامل)

سنگ از بر آبگینه شامی بردار
زیرا که در این شهر تو باشی یا من^۱

مجموعه آثار فارسی غزالی، ص ۲۹۵

^۲ این بیت و دیگر ابیات آن در سوانح احمد غزالی و نامه‌های عین القضاة با اندکی تغییر از یک غزل امیرمعزی اقتباس شده است. بنگرید به: دیوان امیر معزی، ص ۷۷۲.

^۱ این بیت از یک رباعی است که در ریاض‌العارفین ص ۵۹، مجمع‌الفصحاح، ج ۱، ص ۱۴۵ و طرائق‌الحقایق ج ۲، ص ۵۷۴ از احمد غزالی دانسته شده است به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۳۴۲

لعبی دگر از پرده برون آوردی
بس بوالعجیبی‌ها که در این پرده‌ توست

عینیه، ص ۱۹۷ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۴۰۹ (رباعی کامل)

در دام به طمع، مرغ بسیار افتد
پروانه به طمع نور در نار افتد

(سوانح، ص ۴۰)

نامه‌ها، ج ۲، ص ۴۷۴ به صورت:

گر عشق حق خویش طلب خواهد کرد
بس مدعیا که او ادب خواهد کرد

عینیه، ص ۱۹۰ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۳، ص ۳۱۳

«از خواجه احمد غزالی بشنو که چه می‌گوید در معنی این
حدیث «المؤمنُ مِرآهُ المؤمنِ»:

ای خدا آیینۀ روی جمالت این دل است
جان ما برگ گل است و عشق تو چون بلبل است
در جمال نور تو خود را ببینم بی وجود
پس در این عالم مراد هر یکی خود حاصل است

تمهیدات، صص ۲۸۱ - ۲۸۲ (این شعر هفت بیت است که
برای رعایت اختصار ادامه آن را نیاوردیم).

۲-۳. مصرعهای فارسی

ترسم که چو بیدار شوی روز بود^۱

عینیه، ص ۱۹۳ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۱، ص ۴۶۸

^۱ این مصرع ضمن یک رباعی در کتاب الستین الجامع للطائف البساتین ص ۳۶۵ و متفاوت با رباعی عینیه آمده است. به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۳۵۹.

غرقاب بی پایان و لب از بی آبی خشک

نامه‌های احمد غزالی، ص ۲۳۱ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۸۳ (به صورت بیت و اندکی متفاوت در
ضبط نسخه)

بر شاخ طرب هزار دستان توایم

سوانح، ص ۹۱

نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۲۶

صیادانیم و هم شکار خویشیم^۲

سوانح، ص ۲۵

نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۴۳

۳-۳. ابیات عربی

إِذَا مَا ظَمِئْتُ إِلَى رِيْقِهَا
جَعَلْتُ الْمُدَامَةَ مِنْهُ بَدِيلاً
وَ أَيْنَ الْمُدَامَةَ مِنْ رِيْقِهَا
وَلَكِنْ أَعْلَلُ قَلْبًا عَلِيلاً^۳

سوانح، ص ۳

مجالس، ص ۷

نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۳

وَلَوْ قُطِعَتْ إِرْبًا ثُمَّ إِرْبًا
لَمَا حَنَّ الْقَوَاذُ إِلَى سِوَاهُ^۴

^۲ این مصرع از یک رباعی است که در مرصادالعباد ص ۴۲۷ و عرفات العاشقین به نام احمد غزالی ثبت شده است به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۳۲۲.

^۳ این دو بیت از جحظه برمکی (متوفی ۳۲۴ هـ) است. به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی ص ۳۱۱.

^۴ ظاهراً بیت از ابراهیم ادهم بلخی است. بنگرید به: التعرّف ص ۱۱۶ و مجالس احمد غزالی، ص ۱۷۹

فَادْخُلْ إِذَا مَا دَخَلْتَ أَعْمَى
وَ أَخْرُجْ إِذَا مَا خَرَجْتَ أُخْرَسٌ^۳

مجالس، ص ۱۳
نامه‌ها، ج ۱، ص ۹۶

مجالس، ص ۲۰
نامه‌ها، ج ۱، ص ۳۹۷
نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۰۳

سَوْفَ تَرَى إِذَا انْجَلَى الْعُبَارُ
أَفْرَسٌ تَحْتَكَ أَمْ حِمَارٌ^۱

عینیه، ص ۱۹۴ (مجموعه آثار فارسی غزالی)

نامه‌ها، ج ۱، ص ۱۸۳

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتَ حَيًّا
وَ لَكِنُّ لَأَحْيَاهُ لِمَنْ أُنَادِي^۴

مجالس، ص ۶۸

نامه‌ها، ج ۱، ص ۴۱۴
نامه‌ها، ج ۲، صص ۱۰۰ و ۴۰۲

وَ كُنْتُ إِذَا مَا حَدَّثَ النَّاسُ بِالْهَوَى
ضَحَكْتُ وَ هُمْ يَبْكُونَ بِالْعَبْرَاتِ
فَصَبْرْتُ إِذَا مَا قِيلَ هَذَا مُتَمِّمٌ
أَجِبْتُهُمْ بِالنُّوحِ وَ الزَّفَرَاتِ

مجالس، ص ۵۱

نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۰۹

فِي وَجْهِهِ شَافِعٌ يَمْحُو إِسَاءَتَهُ
عَنِ الْقُلُوبِ وَ يَأْتِي بِالْمَعَاذِيرِ^۵

عینیه، ص ۱۹۱ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۱، ص ۴۶۹ (به صورت نشر و با اندکی تفاوت)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۷۰ (با اندکی تفاوت)

أَلَا فَاسْتَقِنِي خَمْرًا وَ قُلْ لِي هِيَ الْخَمْرُ
وَ لَا تَسْقِنِي سِرًّا وَ قَدْ أُمُكِّنَ الْجَهْرُ
فَبِحْ بِاسْمِ مَنْ أَهْوَى وَ دَعْنِي عَنِ الْكُنَى
فَلَاخَيْرَ فِي اللَّذَاتِ مِنْ دُونِهَا سِتْرٌ^۶

مجالس، ص ۴۷

نامه‌ها، ج ۱، ص ۳۶۵ (با اندکی تفاوت)

فَإِنَّ عَظِيمَاتِ الْأُمُورِ مَشُوبَةٌ
بِمُسْتَوْدَعَاتِ فِي بُطُونِ الْأَسَاوِدِ^۷

^۳ در کشکول ۵۷۷/۲ آمده است: «أَطْنَةُ لِلْبُسْتِي» و سبکی در طبقات الشافعیه ۴ / ۵۴ این شعر را از غزالی می‌داند. ترجمه منظوم این بیت در شرح تعرف ۲ / ۱۱۰ آمده است:

اندر آبی فراز کرده دو چشم باز بیرون روی خموش دو لب

^۴ بیت سروده کثیر عزه است (متوفی ۱۰۵) که در رثای دوستش سروده است. به نقل از: مجالس احمد غزالی، ص ۲۶۱.

^۵ در مروج الذهب ۴ / ۲۷۹ از حکم بن قنبره مازنی بصری و در وفیات الاعیان ۶ / ۱۹۹ از حکم بن عمرو شاری آمده است. به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی ص ۳۵۶.

^۶ بیت از کلثوم بن عمرو تغلبی عتابی (متوفی ۲۲۰ هـ) است. به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۲۴۳

^۱ ترجمه منظوم این بیت، در متن عینیه به صورت زیر آمده است:

چون بنشید غبار، شک برخیزد
کاسب است به زیر رانت یا لاشه‌ی خری

^۲ ابیات از ابونواس (متوفی ۱۹۸ هـ) است. به نقل از مجالس احمد غزالی،

يَا حَبِّدًا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَفِطْرَهُمْ^۲
مجالس، ص ۲۱
نامه‌ها، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۹

مجالس، ص ۴۹
نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۲۳ (همراه با ابیات دیگری از این شعر و
با اندکی تفاوت)

الْعَجْزُ عَنْ ذَرْكِ الْإِدْرَاكِ، إِدْرَاكِ^۳
سوانح، ص ۵۰ و ۷۵
نامه‌های احمد غزالی، ص ۲۲۷ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۸
تمهیدات، ص ۵۸

أَنْظُرُ إِلَى نَاقَتِي فِي سَاحَةِ الْوَادِي
شَدِيدَةً بِالسُّرَى مِنْ تَحْتِ مِيَادِ
رساله الطیر، ص ۸۲ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۸۵ (با اندکی تفاوت)

مَنْ كَانَ فِي اللَّهِ تَلْفُهُ كَانَ عَلَى اللَّهِ خَلْفُهُ^۴
التجريد في كلمه التوحيد (مجموعه آثار فارسی غزالی ص
(۲۸۱)
نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۷۳ (به عنوان حدیث)

هَنِينًا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ
وَلِلْعَاشِقِ الْمِسْكِينِ مَا يَنْجِرُ^۵
مجالس، ص ۸
نامه‌ها، ج ۲، ص ۳۲۲
۳-۴. مصراع‌های عربی

أَلْقَمْتُ أَحَدَ اللِّسَانَيْنِ
عَيْنِيهِ، ص ۲۱۰ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
نامه‌ها، ج ۳، ص ۳۰۳

يَدُ تَشُجٍّ وَآخَرَى مِنْكَ تَأْسُؤِنِي^۶
مجالس، ص ۵
نامه‌ها، ج ۱، صص ۳۴۸ - ۳۴۹
نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۴۲

وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ
عَيْنِيهِ، ۱۹۴ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
تمهیدات، ص ۱۳۵

وَيْلٌ لِمَنْ خُصِمَاؤُهُ شَفَعَاؤُهُ^۷
مجالس، ص ۴۶
نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۵۸ (با اندکی تفاوت)
نامه‌ها، ج ۳، ص ۴۴۲ (با اندکی تفاوت)

۴- جملات و عبارات عربی

^۳ این عبارت را از علی بن ابیطالب (ع) و ابوبکر نقل کرده‌اند: بنگرید به: منطق الطیر، ۴۶۵ (تصحیح دکتر شفیعی کدکنی) و نیز مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۳۳۳. همچنین این جمله را مقایسه کنید با گفتاری دیگر از ابوبکر در شکوی الغریب ص ۵۱.

^۴ این عبارت در الکواکب الدرّیه ۷۵/۲ نیز از احمد غزالی دانسته شده است (طبقات الاولیاء، ص ۱۰۲) همچنین به عنوان حدیث و نیز سخن شبلی دانسته شده است. به نقل از مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، ص ۲۸۱-۲۸۲

^۱ بیت از اصمعی است. نک: ریحانه الأدب ۸۷/۱. به نقل از مجالس احمد غزالی، ص ۱۶۹.

^۲ عجز بیتی است از اسماء بن خارجه و یا از صالح بن عبدالقدوس است. به نقل از: مجالس احمد غزالی، صص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۵- حکایات

- ابوالحسن خرقانی: «بَلَسَنُو را دردی است که تا خدا بر جا خواهد بود، این درد برجا خواهد بود.»
 نامه های غزالی، ص ۲۴۴ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۱۲
 نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۴۹
 تمهیدات، ص ۱۳۴

- جنید بغدادی: «كَلَامُنَا إِشَارَةٌ.»
 سوانح، صص ۵ و ۱۰۶
 زبده الحقایق، ص ۶۹

- حکایت نماز کردن محمد معشوق طوسی^۱
 مجالس، ص ۲۲ (بدون ذکر نام محمد معشوق)
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۶۲

- حکایت به حج رفتن با یزید بسطامی و دیدار او با کسی که او را از حج بازداشت و ...^۲
 مجالس، ص ۵۰

تمهیدات، ص ۹۴ (حکایت به صورت عکس آمده و جای با یزید و آن مرد عوض شده است)

۶- سخن مشایخ تصوف

۷- تعابیر، تمثیلات و توصیفات مشابه
 غزالی در سوانح، در توصیف عشق، جملاتی می‌آورد که عین القضاة شبیه آن جملات را در توصیف پیر می‌آورد. نکته جالب این است که قاضی، در جایی عشق را پیر سالک می‌داند: «أَمَا مِنْ مِيْ كَوْنِهِمْ كَمَا دَلِيلِ مَعْرِفَةِ خَدَائِ تَعَالَى - مَبْتَدَى رَا عَشْقٌ بَاشِدٌ. هَرَكَةٌ رَا پِيرِ عَشْقٍ نَبَاشِدٌ أَوْ رَوْنْدَةٌ رَاه نَبَاشِدٌ. عَاشِقٌ بَه مَعشُوقٌ بَه عَشْقٍ تَوَانِد رَسِيدِن وَ مَعشُوقٌ رَا بَر قَدَرِ عَشْقٍ بِيْنِد.» (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۸۳)
 سوانح، صص ۸-۹
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۴۷
 - موی شدن در زلف معشوق
 سوانح، ص ۳۷
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۱۲۹ (در ضمن یک بیت)
 - درباره معرفت
 سوانح، ص ۱۷
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۱۹۳
 - بوقلمون وقت
 سوانح، صص ۲۰، ۲۵ و ۳۵
 نامه‌های احمد غزالی، ص ۲۳۴ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
 نامه‌ها، ج ۱، صص ۳۰۹ و ۳۲۱
 نامه‌ها، ج ۳، ص ۳۱۹
 - سوار شدن رکابدار بر مرکب سلطان

- با یزید بسطامی: «به چندین گاه پنداشتم که من او را می‌خواهم، خود اول او مرا خواسته بود.»
 سوانح، ص ۴۱
 نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۲

- بایزید بسطامی: «قَالَ: إِنْ لَمْ تَقْدِرْ، فَتَقَرَّبْ إِلَى قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ، فَإِنَّهُ يَطَّلِعُ عَلَى قَلْبِ وَكَيْهِ، فَيَحِبُّ مَنْ نَبَتْ إِسْمُهُ فِي قَلْبِهِ.»
 مجالس، ص ۳
 نامه‌ها، ج ۲، صص ۴۲۱ و ۴۵۲

- ابوالحسن خرقانی: «ای من معشوقه تو!»
 سوانح، ص ۳۰
 نامه‌ها، ج ۱، صص ۹۳ و ۳۷۰
 نامه‌ها، ج ۲، ص ۲۴۹
 تمهیدات، ص ۱۳۴

^۱ درباره این حکایت بنگرید به: مجالس احمد غزالی، ص ۲۰۵ (تعلیقات) و منطق الطیر، ۷۴۶، (تعلیقات).

^۲ درباره این حکایت بنگرید به: مجالس احمد غزالی، ص ۲۴۴ (تعلیقات)

- سوانح، ص ۵
 نامه‌ها، ج ۲، صص ۶۸ و ۶۹
 نامه‌ها، ج ۳، صص ۳۲۲ و ۳۹۵
- «پروانه که عاشق آتش آمد»
 سوانح، ص ۵۹
 تمهیدات، صص ۹۹-۱۰۰
- «گاه او (عشق) ذات، بود و روح، صفت»
 سوانح، ص ۸
 تمهیدات، ص ۱۱۳
- «انس عاشق با سگ کوی معشوق»
 سوانح، ص ۴۳
 تمهیدات، ص ۱۳۹
- «شرح و توضیح «حم عشق» (سوره شوری، آیه ۱)
 نامه‌های احمد غزالی ص ۲۲۲ (مجموعه آثار فارسی غزالی)،
 (پرسش عین القضاة)
- نامه‌های احمد غزالی، ص ۲۲۷ (همان)، (پاسخ غزالی)
 نامه‌ها، ج ۳، صص ۳۱۶ و ۳۳۳، ۴۰۳
 تمهیدات، ص ۶۵
- «اشاره به داستان منطق الطیر
 رساله الطیر غزالی (عطار، ۱۳۸۳: ۱۱۹)
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۰۰
- «گفتار خداوند با داود نبی (ع)
 مجالس، ص ۴۲
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۲۸۷
- «داستان هدهد و غائب شدنش از نظر سلیمان (ع)
 نامه‌های احمد غزالی، ص ۲۲۵ (مجموعه آثار فارسی غزالی)
 تمهیدات، ص ۲۳۹
- «تفسیر و توضیح «سَلَامٌ عَلَیْنَا»
 عین القضاة در نامه‌ای که به احمد غزالی نوشته و شرح
 برخی واقعات خود را پرسیده است، سؤالی نیز درباره «سَلَامٌ
- عَلَیْنَا» و نون و الف آن پرسیده که احمد غزالی در نامه‌ای پاسخ
 آن را نوشته است.
 نامه‌های احمد غزالی (مجموعه آثار فارسی غزالی) ص ۲۲۱
 (نامه عین القضاة). این نامه در جلد سوم نامه عین القضاة ص
 ۴۰۱ نیز چاپ شده است.
 نامه‌های احمد غزالی، (مجموعه آثار فارسی غزالی) ص ۲۲۴
 (پاسخ غزالی)
 نامه‌ها، ج ۱، ص ۳۴۱
 نامه‌ها، ج ۲، ص ۱۱۱
 نامه‌ها، ج ۳، صص ۳۰۵ و ۳۳۳
- ۸- مواردی که نام احمد غزالی در آثار عین القضاة آمده
 است:
 نامه‌ها، ج ۱، صص ۶۳، ۹۷، ۳۷۳ - ۳۷۴ (بدون ذکر
 احمد)، ۳۷۵.
 نامه‌ها، ج ۲، صص ۵۱، ۶۴، ۱۲۴ - ۱۲۵ (بدون ذکر
 احمد)، ۳۸۰.
 نامه‌ها، ج ۳، ص ۴۰۱
 تمهیدات، صص ۴۸، ۲۵۰ - ۲۵۱، ۲۷۲، ۲۸۰ - ۲۸۳ (با
 لفظ شیخ ملا، ۲۹۸ (با لفظ پیرم) ^۱، ۳۱۷، ۳۹۴.
- آنچه در این نوشتار بیان شد، گزاره‌های مشترک (اعم از
 مضامین، اشعار، حکایات و...) در میان نوشته‌های احمد غزالی
 و عین القضاة همدانی است. حجم این مشترکات چندان
 هست که برای محقق و حتی برای خواننده علاقه‌مند در تأثیر
 پذیری قاضی از احمد غزالی ایجاد یقین کند اما حقیقت آن
 است که پژوهش حاضر، تنها تمهیدی است درباره این تأثیر و

^۱ به احتمال زیاد مقصود عین القضاة از «پیرم» در این جا احمد غزالی
 است بویژه با توجه به این که یکی از کرامات احمد غزالی، دیدار با
 حضرت محمد (ص) بوده است. بنگرید به: مجموعه آثار فارسی احمد
 غزالی، ص ۱۲۸ (مقدمه)

تأثر و محتوای این نوشتار، باید دستمایه بحثی تحلیلی و جداگانه در این زمینه قرار گیرد.

هر تفکری، نقطه آغازی دارد و ای بسا که در ابتدا دارای صورتی ساده و بی پیرایه است اما با گذشت زمان و توسط افراد مختلف و حتی تحت تأثیر فرهنگ جغرافیایی خاص، اجزاء و زوایدی به خود می‌گیرد که آن را با صورت نخستینش متفاوت و بعضاً متضاد نشان می‌دهد. مطالعه سیر یک تفکر، بیش از هر چیز ما را از داد و ستدهای فرهنگی، پسند و ناپسند نسله‌ها، نوع بینش و نحوه نگرش، پویندگی یا رکود و جمود متفکران و ... آگاه می‌کند هم از این روست که بررسی و تحقیق در متون کهن از منظر کشف تأثیرها و تأثرها و نیز دریافت روابط پنهان و آشکار میان نویسندگان و متفکران گذشته، امری مسلّم و ضروری است بویژه برای ملّتی که می‌خواهد پیشینه و پشتوانه فرهنگی خود را بهتر بشناسد.

منابع

- ۸- رازی، نجم‌الدین، (۱۳۸۱)، *مرموزات اسدی در مزمورات دودی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۶)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- _____ (۱۳۷۶)، *فرار از مدرسه*، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب، (۱۹۶۶)، *طبقات الشافیه الکبری*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، محمود محمد الطناحی، قاهره.
- ۱۳- سلفی، حافظ ابی طاهر احمد بن محمد، (۱۹۹۳)، *معجم السفر*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، دارالفکر.
- ۱۴- سمرقندی، دولت‌شاه، *تذکره الشعراء*، تصحیح محمد عباسی از روی چاپ براون، کتابفروشی بارانی.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، *در اقلیم روشنائی* (تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی)، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۶- عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۲۹، ه ق) *لسان المیزان*، حیدرآباد دکن.
- ۱۷- عطار، فریدالدین، *تذکره الاولیاء*، از روی چاپ نیکلسون، با مقدمه‌ی علامه قزوینی، انتشارات گنجینه، ۲ جلد در یک مجلد.
- ۱۸- _____ (۱۳۸۳)، *منطق الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۹- غزالی، احمد، (۱۳۵۹): *سوانح*، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۰- _____ (۱۹۴۲)، *سوانح*، تصحیح هلموت ریتز، استانبول: مطبعه‌ی معارف.
- ۲۱- _____ (۱۳۷۶)، *مجالس*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- _____ (۱۳۷۶)، *مجموعه‌ی آثار فارسی*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- _____ (۲۵۳۶)، *مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی*، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌الاهی.

- ۱- الراعی، عبدالکریم بن محمد، (۱۳۷۶، ه ش)، *التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین*، ضبط نصّه و حَقّق متنه، الشیخ عزیزالله العطاردی، جمعیه المخطوطات ایرانی.
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۱)، *دفتر عقل و آیت عشق*، جلد ۲، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۳- ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج، (۱۳۵۹، ه ق): *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد کدکن.
- ۴- _____ *تلبیس ابلیس*، تحقیق الدكتور احمد حجازی السقاء، مکتبه‌الدینیّه، قاهره.
- ۵- ابن‌ملقن، طبقات الاولیاء، (۱۹۶۸): *حققه و خرجه نورالدین شریبه*، بیروت، دارالمعرفه.
- ۶- بیهقی، ابوالحسن ظهیرالدین، (۱۹۷۶)، *تمه‌ی صوان الحکمه*، دمشق.
- ۷- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.